

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

بررسی تطبیقی ابعاد هستی شناختی و

معرفت شناختی قوه واهمه از منظر

ابن سینا و ملاصدرا

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر عسکری سلیمانی امیری

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر یارعلی کرد فیروزجایی

نگارش:

حسین پژوهنده

شهریور ماه 1395

تقدیم به؛

دانش پژوهان، محققان، جویندگان و طالبان علم و معرفت اسلامی و آنانکه بر نگارنده منت گذاشته و با دقت حاصل هیجده ماه تلاش و کوشش بی وقفه علمی او را مطالعه می نمایند. از همه ایشان که از تیزبینی و دقت یا دانش خود مایه گذاشته و نقصانهای این مکتوب را جبران می نمایند سپاسگذاری می نمایم.

با تقدیر از؛

همراهی و همکاری اساتید و آشنایانی که با یاری، زحمات و تذکراتی به جا مرا رهین لطف خویش ساختند به ویژه اساتید راهنما و مشاور حجج اسلام آقایان دکتر عسکری سلیمانی امیری و دکتر یارعلی کرد فیروزجایی که با همت و کوشش خستگی ناپذیر خود این حقیر را در نوشتن این تحقیق راهنمایی نمودند.

چکیده

یکی از مباحث مهم در بین مسائل نفس‌شناسی حکمت سینوی و حکمت متعالیه، مسئله قوای ادراکی نفس می‌باشد. قوه واهمه به عنوان یکی از این قوای ادراکی می‌تواند از دو حیث هستی-شناختی و معرفت‌شناختی مورد تحقیق و تحلیل عقلی قرار گیرد. ابن سینا و ملاصدرا به رغم داشتن نقاط مشترک، در برخی از ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این قوه با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. این اختلاف گاهی ناشی از سه منشأ یعنی؛ نفس، سایر قوای ادراکی و ادراک وهمی بوده و این سه نقش مؤثری در تعیین جایگاه و هویت وجودی قوه واهمه نزد هر یک از این دو فیلسوف خواهند داشت. در بررسی‌های به عمل آمده در آموزه‌های فلسفی این دو حکیم توانا بدست می‌آید که در نظام فلسفی حکمت سینوی و صدرایی هیچ‌گاه حقیقت و واقعیت قوه واهمه به عنوان یکی از مبادی ثانویه افعال و ادراکات نفسانی مورد انکار قرار نگرفته است بلکه این قوه در هر یک از این دو نظام فلسفی جایگاه و هویت خاص و متفاوتی یافته است. اصول، مبانی و برخی نظریات و آموزه‌های فلسفی حکمت متعالیه از قبیل نظریه تجرد کلیه قوای ادراکی، اتحاد نفس و قوا و اتحاد علم، عالم و معلوم بر آراء هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ملاصدرا درباره قوه واهمه تاثیر گذاشته و موجب اختلاف نظر او با ابن سینا در حوزه هویت و رابطه وجودی با نفس، ادراک وهمی و سایر قوای ادراکی به ویژه قوه عاقله گشته است. همچنین بررسی تطبیقی ابعاد مختلف معرفت‌شناختی قوه واهمه نشان می‌دهد که بین این دو حکیم در این حوزه اشتراکات زیادی وجود داشته و صرفاً در ماهیت و هویت وجودی موهوم و ادراک وهمی با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

کلید واژه‌ها؛ قوای نفس، قوه واهمه، ادراک وهمی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ابن سینا، ملاصدرا

فهرست مطالب

1.....	فصل اول؛ کلیات و مفاهیم
2.....	گفتار اول؛ کلیات
2.....	1. بیان مسأله
3.....	2. سوالات
3.....	3. پیشینه
4.....	4. فرضیه ها
5.....	5. پیش فرض ها
6.....	6. روش
6.....	7. اهداف
6.....	8. فایده
7.....	گفتار دوم؛ مفاهیم
7.....	1. نفس
10.....	2. قوا
12.....	3. قوه واهمه
15.....	4. معرفت شناسی و هستی شناسی
	فصل دوم؛ اصول و مبانی مؤثر در اختلاف ابن سینا و ملاصدرا در ابعاد هستی شناختی و
18.....	معرفت شناختی قوه واهمه
19.....	پیشگفتار

- 20.....مبحث اول؛ تجرد قوای ادراکی جزئی یا مادیت آنها.....
- 21.....گفتار اول؛ شرح و بیان دو نظریه مادیت و تجرد قوای ادراکی جزئی.....
- 21.....1. نظریه مادیت قوای ادراکی جزئی.....
- 25.....2. نظریه تجرد کلیه قوای ادراکی.....
- 29.....3. مقایسه نظریه مادیت قوای ادراکی جزئی و نظریه تجرد کلیه قوا.....
- 31.....گفتار دوم؛ استدلال بر دو نظریه.....
- 31.....1. ادله و براهین مادیت قوه خیال.....
- 34.....2. ادله تجرد کلیه قوای ادراکی.....
- 40.....گفتار سوم؛ تمایز وجودی قوای ادراکی.....
- 41.....1. اجمال سخن در تمایز وجودی قوا.....
- 42.....2. معیار و ملاک در تمایز وجودی قوای ادراکی نزد ابن سینا.....
- 44.....3. معیار و ملاک در تمایز وجودی و مراتب تجرد قوای ادراکی نزد ملاصدرا.....
- 47.....4. تفاوت دو دیدگاه در معیار تمایز وجودی قوای ادراکی.....
- 48.....چکیده مبحث.....
- 50.....مبحث دوم؛ اتحاد یا تمایز نفس و قوا.....
- 51.....گفتار اول؛ مباحثی در مورد نظریه اتحاد نفس و قوا.....
- 51.....1. تاثیرات این نظریه در توحید الهی.....
- 51.....2. نظریه در کلمات ابن سینا.....
- 52.....3. تقریرات مختلف از این نظریه.....

4. وجود رابطی و رابط..... 53
5. وجود معلول..... 53
6. معنای اتحاد و مرتبه در این نظریه..... 55
- گفتار دوم؛ بیان تفصیلی نظریه صدرا و ابن سینا در رابطه وجودی نفس و قوا..... 56
1. قوا مراتب النفس..... 57
2. قوا معالیل النفس..... 65
3. تفاوت دو نظریه..... 67
- گفتار سوم؛ برهان بر اتحاد نفس و قوا..... 67
1. برهان بر اتحاد نفس و قوا از ناحیه معلوم..... 68
2. برهان بر اتحاد نفس و قوا از ناحیه عالم..... 69
- چکیده مبحث..... 70
- مبحث سوم؛ اتحاد علم، عالم، معلوم یا انفعال عالم از معلوم..... 72
- گفتار اول؛ اتحاد علم، عالم و معلوم..... 74
- گفتار دوم؛ انفعال عالم از معلوم..... 79
- چکیده مبحث..... 82
- جمع بندی نتایج و آثار فصل..... 83
- فصل سوم؛ بررسی تطبیقی ابعاد هستی شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و ملاصدرا..... 84
- پیشگفتار..... 85
- مبحث اول؛ شناخت اجمالی جایگاه هستی شناختی قوه واهمه در بین قوا و نفس..... 86

- 86.....گفتار اول؛ حقیقت انسان.....
- 94.....گفتار دوم؛ قوای نفس انسانی.....
- 95.....1.قوای عقلی.....
- 96.....2.قوای مدرکه حیوانی.....
- 101.....3.ملاک تعدد قوا.....
- 103.....جمع بندی نتایج و آثار مبحث اول.....
- 105.....مبحث دوم؛ بررسی تطبیقی ابعاد هستی شناختی قوه واهمه.....
- 105.....گفتار اول؛ تجرد واهمه از ماده یا انطباع در آن.....
- 106.....1.اثبات دو نظریه از طریق براهین.....
- 108.....2.اثبات دو نظریه از طریق مبانی فلسفی.....
- 111.....3.محل قوه واهمه.....
- 113.....گفتار دوم؛ رابطه هستی شناختی قوه واهمه با نفس.....
- 113.....1.اتحاد وجودی نفس و قوه واهمه.....
- 115.....2. تمایز وجودی بین قوه واهمه و نفس.....
- 117.....3. بررسی تطبیقی.....
- 117.....گفتار سوم؛ رابطه هستی شناختی واهمه با وهم و موهوم.....
- 118.....1.اتحاد وجودی واهمه با وهم و موهوم.....
- 119.....2.تمایز وجودی واهمه از وهم و موهوم.....
- 121.....گفتار چهارم؛ رابطه هستی شناختی واهمه با قوای حیوانی.....

1. بررسی نظریه در آموزه های فلسفی ابن سینا..... 121
2. بررسی نظریه در آموزه های فلسفی ملاصدرا 122
3. بررسی نظریه با توجه به اصول و مبانی فلسفی
124.....
- گفتار پنجم؛ رابطه هستی شناختی واهمه با عقل 125
1. ریاست و سلطنت عقل عملی بر واهمه 126
2. واهمه قوه مستقل از عقل یا عقل منزل
127.....
- جمع بندی نتایج و آثار مبحث دوم..... 136
- فصل چهارم؛ بررسی تطبیقی ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و
ملاصدرا..... 140
- پیشگفتار..... 141
- گفتار اول؛ ماهیت و هویت وجودی موهوم و ادراک وهمی 142
- مقدمه..... 142
1. کیفیت حصول ادراک وهمی..... 143
2. مقوم ادراک وهمی..... 144
3. ضمنی بودن ادراک وهمی..... 144
4. رابطه وجودی بین ادراک وهمی و ادراک عقلی..... 145
5. تجرد جوهری موهوم و ادراک وهمی یا مادیت و عرضیت آن دو..... 146
6. وحدت وهم واهمه و موهوم در موهوم یا عدم آن..... 146
7. رابطه موهوم با نفس..... 147

- 149..... گفتار دوم؛ کارکردهای قوه واهمه.....
- 149..... 1. ادراک معانی جزئیه.....
- 150..... 2. ادراک صور.....
- 152..... 3. ایجاد و صدور حکم.....
- 154..... گفتار سوم؛ ارزش معرفت شناختی احکام و قضایای وهمیه.....
- 154..... 1. قضایای وهمیه.....
- 154..... 2. معیار سنجش ارزش معرفت شناختی قضایای وهمیه.....
- 157..... 3. عوامل معنوی موثر در غلبه معرفت عقلی بر معرفت وهمی کاذب.....
- 158..... گفتار چهارم؛ رابطه معرفت شناختی واهمه با سایر قوای ادراکی.....
- 158..... 1. رابطه معرفت شناختی با حس مشترک و حواس ظاهری.....
- 159..... 2. رابطه معرفت شناختی با خیال.....
- 159..... 3. رابطه معرفت شناختی با متخیله.....
- 160..... 4. رابطه معرفت شناختی با حافظه.....
- 160..... 5. رابطه معرفت شناختی با قوای عقلی.....
- 162..... جمع بندی نتایج و آثار فصل.....
- 163..... جمع بندی نهایی و نتیجه گیری پایانی رساله.....

فصل اول؛ کلیات و مفاهیم

گفتار اول؛ کلیات

گفتار دوم؛ مفاهیم

گفتار اول؛ کلیات

1. بیان مسأله

یکی از مباحث مهم در فلسفه اسلامی مسئله نفس و قوای آن می باشد. حکمای اسلامی از فارابی گرفته تا حکیمان معاصر بر اصل وجود نفس، غیرمادی بودن آن و وجود قوای متعدد نفس تاکید دارند. بسیاری از آثار منتشر شده درباره نفس نیز به تفصیل به بررسی ابعاد مختلف نفس به ویژه قوای نفس پرداخته است. آن چه در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته است، تمرکز بر هر یک از قوای نفس و بررسی ویژگی ها و آثار آنهاست. برای مثال اگر چه عموم حکمای اسلامی قوه متخیله، قوه واهمه و قوه عاقله را به منزله قوای نفس برشمرده اند، اما درباره این که قوه واهمه مثلاً دقیقاً چه کار ویژه ای برعهده دارد و ادراکات آن از چه میزان اعتبار برخوردار است و چه ارتباطی بین واهمه و دیگر قوا به ویژه قوه عاقله، وجود دارد؟، کمتر مورد بحث قرار گرفته است. با مطالعه آثار ابن سینا و ملاصدرا این گونه به نظر می رسد که این دو حکیم برجسته اسلامی به رغم داشتن نقاط مشترک درباره ابعاد قوه واهمه در برخی از ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی این قوه با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. از این رو پرسشی که در اینجا مطرح می گردد این است که «چه وجوه اشتراک و وجوه اختلافی میان ابن سینا و ملاصدرا درباره ابعاد هستی شناختی و ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه وجود دارد؟». به تعبیر دیگر، از منظر این دو حکیم مسلمان هویت و حقیقت قوه واهمه با توجه به نفس، موهوم و سایر قوای نفس انسانی چیست؟ علاوه بر آن کارکردهای قوه واهمه کدام است؟ و چه میزان ارزش و اعتبار معرفتی دارند؟ عوامل مؤثر در کسب معرفت و همی کدامند؟

2. سوالات

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «چه وجوه اشتراک و وجوه اختلافی میان ابن سینا و ملاصدرا درباره ابعاد هستی شناختی و ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه وجود دارد؟». این سوال قابل تحلیل به سؤالات فرعی ذیل می باشد.

1. مبانی مؤثر در اختلاف میان ابن سینا و ملاصدرا درباره ابعاد هستی شناختی و ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه کدام است؟

2. ابعاد هستی شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و صدرالمتألهین چیست؟

3. ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و صدرالمتألهین چیست؟

4. چه وجوه اشتراکی میان ابن سینا و ملاصدرا درباره ابعاد هستی شناختی و ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه وجود دارد؟

5. چه وجوه اختلافی میان ابن سینا و ملاصدرا درباره ابعاد هستی شناختی و ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه وجود دارد؟

3. پیشینه

محققین و اندیشمندان اسلامی در بین مسایل کلی علم النفس به بررسی قوای نفس توجه ویژه داشته‌اند و در این میان قوه واهمه از تحقیق و بررسی بی نصیب نبوده است. با بررسی‌های انجام شده روشن گردید که در زمینه خصوص آراء فلسفی ملاصدرا رساله‌ای با عنوان چیستی و کارکرد قوه واهمه از دیدگاه ملاصدرا، در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دفاع گردیده است.¹ هر چند نگارنده در این رساله به برخی از ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه و بررسی سازگاری درونی نظریه ملاصدرا در باب قوه واهمه و رابطه شیطان با این قوه پرداخته است و برای هر کدام فصل مستقلی قرار داده است؛ اما در آن علاوه بر اینکه به صورت تطبیقی با نظام فلسفی سینوی به این موضوع پرداخته نشده است، همچنین برخی از ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه مورد بررسی قرار نگرفته است.

همچنین مقالاتی با عناوین مختلف در این زمینه منتشر شده است که ابعاد هستی شناختی و

معرفت شناختی قوه واهمه را به صورت مفصل و تطبیقی بیان نکرده‌اند این مقالات عبارتند از:

1. قوه واهمه و نسبت آن با سایر قوای نفس با تاکید بر آراء ابن سینا.²
2. قوای ادراک باطنی از دیدگاه دو حکیم مسلمان ابن سینا و صدرالمتالهین.³
3. حواس باطنی از منظر معرفت‌شناسی.⁴

1. جواد، رضایی، چیستی و کارکرد قوه واهمه از دیدگاه ملاصدرا، کارشناسی ارشد، الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، تهران، دانشکده الهیات، دانشگاه امام صادق(ع)، 1391ش.

2. نصرالله، شاملی؛ وحیده، حداد، قوه واهمه و نسبت آن با سایر قوای نفس با تاکید بر آراء ابن سینا، مجله آیین معرفت، سال نهم، ش 29، زمستان 90.

3. علی، ارشد ریاحی، قوای ادراک باطنی از دیدگاه دو حکیم مسلمان ابن سینا و صدرالمتالهین، خرد نامه صدرا، ش 22، زمستان 79.

4. محمد، حسین زاده، حواس باطنی از منظر معرفت‌شناسی، مجله معرفت فلسفی، سال سوم، شماره 4، تابستان 1385.

4. نقش عوامل معنوی در معرفت با تاکید بر قوه وهم از نگاه صدرا.⁵

5. تحلیل جایگاه خیال و وهم در گستره ادراکات و افعال انسان از منظر ملاصدرا.⁶

6. کارکردهای قوه واهمه از دیدگاه ملاصدرا.⁷

در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام رساله‌های خوبی در موضوع علم النفس نوشته شده است ولی عمده این تحقیقات درباره مسائل کلی علم النفس از قبیل رابطه نفس و بدن، خلود نفس، حدوث و بقاء نفس، تکامل نفس و... بوده و هیچ تحقیقی در موضوع قوه واهمه صورت نگرفته است. بنابراین، لازم است نسبت به ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه به صورت مقایسه دیدگاه ملاصدرا با ابن سینا، تحقیقی کامل صورت پذیرد.

4. فرضیه‌ها

به نظر می‌رسد ابن سینا و صدرالمتهلین در موارد زیر با یکدیگر اختلاف اساسی دارند.

1. اختلافات اساسی بین این دو فیلسوف بیشتر در ابعاد هستی شناختی قوه واهمه بوده و در ابعاد معرفت شناختی این قوه اختلاف کمتری وجود دارد.

2. با توجه به ابعاد مختلف هستی شناختی قوه واهمه، این دو فیلسوف با یکدیگر اختلافات قابل توجهی پیدا می‌کنند و به تعبیر دیگر این دو فیلسوف به اجمال در بیشتر موارد از ابعاد هستی شناختی این قوه با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

3. اختلافات بین این دو فیلسوف در ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه ریشه در اصول و مبانی حکمت مشاء و حکمت متعالیه دارد.

4. اصول و مبانی مهم و ارزشمندی از حکمت متعالیه همچون اتحاد نفس و قوا، اتحاد عالم و معلوم و تجرد کلیه قوای ادراکی می‌تواند تفاوت‌های قابل توجهی در ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه ایجاد کند.

5. رضا، محمد زاده؛ عباسعلی، منصوری، نقش عوامل معنوی در معرفت با تاکید بر قوه وهم از نگاه صدرا، فصلنامه حکمت صدرایی، بهار و تابستان 1391.

6. مهران، رضایی؛ مجید، صادقی و احمد، رستم پور، جایگاه خیال و وهم در گستره ادراکات و افعال انسان از منظر ملاصدرا، فصلنامه حکمت صدرایی، بهار و تابستان 1392.

7. محمد، حیدری فرد؛ نگین، فهیمی، کارکردهای قوه واهمه از دیدگاه ملاصدرا، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه اسلامی.

5. پیش فرض‌ها

برخی از پیش فرض‌های تحقیق عبارت است از:

1. این دو حکیم مسلمان نفس انسانی را دارای هویتی جوهری و مجرد می‌دانند.
2. هر دو فیلسوف منکر تعدد نفوس در انسان بوده و هر انسانی را دارای نفس واحدی می‌دانند که برای انجام افعال حیوانی و نباتی از قوا و مبادی ثانوی کمک می‌گیرد.
3. هرچند مساله اصالت وجود یا ماهیت در فلسفه سینیوی مطرح نبوده‌است اما از مبانی فلسفی آن استنتاج می‌گردد که ابن‌سینا همانند ملاصدرا قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بوده است. البته اعتباریت ماهیت نزد وی به آن معنای معروف در فلسفه صدرایی نبوده⁸ و نمی‌توان او را فیلسوفی اصالت وجودی به معنای مورد نظر ملاصدرا دانست⁹ همین تفاوت در نگرش نسبت به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و عدم وجود تصویری روشن از مساله اصالت وجود و مراتب تشکیکی آن از جانب ابن‌سینا، موجب برخی اختلافات در ابعاد مختلف هستی‌شناختی و معرفت-شناختی قوه واهمه گشته است.
4. ابن‌سینا منکر حرکت در جواهر است اما صدرا با پذیرفتن این مطلب و تکامل جوهری نفس و حدوث جسمانی آن اختلافات قابل توجهی در باب قوه واهمه با ابن‌سینا پیدا می‌کند.

6. روش تحقیق

در این تحقیق با مراجعه به مجموعه آثار فلسفی این دو حکیم و فیلسوف بزرگ اسلامی در موضوع ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قوه واهمه به روش کتابخانه‌ای مطالب آن گردآوری شده و در نهایت مطالب آن به صورت تعقلی و برهانی تحلیل و بررسی شده و رساله پیش رو تبیین و تدوین گردیده است.

8. یارعلی، کرد فیروزجایی، حکمت مشاء، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت اسلامی، 1393ش، ص 120.

9. عبدالرسول، عبودیت، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، 3جلدی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت و موسسه امام-خمینی، 1391ش، ج 1، ص 77.

7. اهداف

هدف از انجام این تحقیق شناخت دیدگاه دو فیلسوف گرانقدر اسلامی در زمینه ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه و مقایسه این دو نظریه با یکدیگر و در نهایت به دست آوردن جهات اشتراک و افتراق آن دو و عوامل موثر در آن اختلافات می باشد.

8. اهمیت و فایده

با توجه به این که آگاهی از ارزش و اعتبار معرفت‌های اکتسابی انسان یکی از مسائل مهم است که در مباحث دینی و کلامی نیز نقش اساسی دارد، تمرکز بر قوای نفس انسانی و بررسی حدود ارزش و اعتبار ادراکات آن به ویژه قوه واهمه می تواند به وضوح بیشتر مباحث علم النفس کمک کند. افزون بر این با توجه به نقشی که قوه واهمه در کارکردهای قوه عاقله می تواند بر عهده داشته باشد، آگاهی از نقش قوه واهمه می تواند ما را با موانع ادراک عقلی آشنا سازد.

گفتار دوم؛ مفاهیم

1.1. نفس^{۱۰}

1-1. واژه شناسی نفس

نفس که در فارسی به آن جان گفته می شود به اشتراک لفظی در معانی متعددی به کار می رود. این واژه در آیه شریفه «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ»^{۱۱} به معنای روح استعمال شده است. در کتاب لغت می گوید: «ن ف س» در اصل به معنای خروج نسیم می باشد و خون، روح، انسان، جسد، شیء ارزشمند، چشم زخم زدن استعمالات مجازی آن است که هر کدام در مقام خود به معنای اصلی بازگشت می کنند¹². همچنین این کلمه در کتابهای فلسفی گاهی به صورت اشتراک لفظی در معانی

10. لاتین، Anima.

11. سوره انعام(6)، آیه 93.

12. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، 6 جلدی، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1404 ق، ج 5، ص 460.

متعدد به کار می‌رود از جمله در کتابهای ابن سینا گاهی بر جواهر مجرد و گاهی بر جواهر مادی (ارضی و سماوی) اطلاق شده است. وی در کتاب الحدود می‌گوید: «النفس اسم مشترك يقع علی معنی یشارك فيه الانسان و الحيوان و النبات و علی معنی یشارك فيه الانسان و الملائكة»¹³ و به همین علت صدرا در توجیه و تأویل یکی از اقوال قدماء از فلاسفه در مورد چیستی نفس که آنرا همان خون معرفی می‌کند، می‌گوید: «فأطلق اسم النفس عليه إما من باب الاشتراك أو التجوز»¹⁴ یعنی؛ اطلاق نفس بر خون استعمال حقیقی نیست بلکه به اشتراک لفظی و استعمال مجازی است.

چیزی که موجب شده شیخ و دیگران نفس را به صورت مشترک لفظی به کار ببرند آن است که کلمه آلی که در تعریف آن به کار رفته است در نظر آنها به معنای اعضاء و جوارح جسمانی است و چون نفوس سماوی ابزار و آلات جسمانی ندارند این تعریف نمی‌تواند شامل آنها گردد اما قید «آلت» در نظر ملاصدرا به معنای قوه است پس این قید مانع از دخول نفس سماوی در این تعریف نخواهد شد و لذا واژه «نفس» در تمام مصادیق ارضی و سماوی به صورت مشترک معنوی در یک معنا به کار می‌رود¹⁵.

2-1. اصطلاح شناسی نفس

1-2-1. تعریف حقیقی یا شرح الاسمی

به طور کلی در تاریخ فلسفه برای نفس دو گونه تعریف آورده شده است، افلاطون نفس را جوهری بسیط و متحرک بالذات و مستقل از بدن دانسته اما حکماء مشاء و حکمت متعالیه به پیروی از ارسطو، نفس را کمال اول برای جسم طبیعی آلی معرفی کرده‌اند.

ابن سینا در راستای جمع بین این دو تعریف معتقد است که هر تعریفی نحوه خاصی از وجود شیء را مورد شناسایی قرار می‌دهد و چون نفس از حیث وجودی دوگونه هستی دارد هر یک از دو تعریف جنبه خاصی از وجود نفس را مدنظر قرار می‌دهد، در یکی از حیث جوهریت و عقل

13. حسین بن عبدالله، ابن سینا، الحدود، چاپ دوم، قاهره، الهيئة المصرية، 1989م، ص 241.

14. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، 9جلدی، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث، 1981م، ج 8، ص 254.

15. همان، ص 17.

بودن و در دیگری از جنبه تعلق داشتن به بدن، به آن نظر شده است. به بیان دیگر؛ نفس از آن جهت که در ذات اش موجودی مجرد و از عالم عقل است در مقوله جوهر داخل می شود و تعریف آن به جوهر عقلی متحرک بالذات تعریفی حقیقی می باشد اما از این حیث که به بدن وابسته است و در افعالش به آن نیاز دارد در مقوله اضافه داخل می شود و تعریف به «کمال اول برای جسم طبیعی آلی» به عنوان تعریفی شرح الاسمی برای آن صحیح می باشد.

دیدگاه صدرا در اصالت وجود، حرکت جوهری، اشتداد وجودی نفس و حدوث جسمانی آن ایجاب می کند که نفس از حیث ذات و فعل یکسان باشد و همانطور که در مقام فعل به بدن محتاج است در مقام ذات نیز به آن وابسته باشد و لذا نفس تنها یک حیث وجودی دارد که همان عین تعلق و ربط داشتن به بدن است. او در بیان این مطلب چنین می گوید: «فان نفسیة النفس نحو وجودها الخاص»^{۱۶} به تعبیر دیگر اضافه نفس به بدن، از نوع اضافه اشراقی بوده و از نوع اضافه مقولی که شیخ به آن معتقد است، نمی باشد و اضافه اشراقی بدان معناست که تعلق و وابستگی، حقیقت و وجود نفس را تشکیل داده است و حقیقتاً به بدن وابسته است به گونه ای که ممکن نیست نفس موجود باشد و اضافه به بدن نداشته باشد. و همانند اضافه بنا به بنا یا پدر به فرزند نیست به گونه ای که شخص بنا ممکن است بدون اینکه بنا و ساختمانی وجود داشته باشد، موجود گردد. با توجه به این مطلب دانسته شد که نفس در نظر صدرا یک حیثیتی است و در مقوله جوهر داخل است و تعریف ارسطو از نفس تعریف به ذاتیات آن و تعریف حقیقی است و تعریف شرح الاسمی نمی باشد.

2-2-1. بیان تعریف و قیود آن

در کتاب شفا در مورد تعریف نفس گفته شده است «هی کمال اول لجسم طبیعی آلی له ان یفعل أفعال الحیاة»^{۱۷} یعنی؛ نفس کمال اول برای آن جسم طبیعی است که دارای ابزار و قوایی است که بواسطه آن توانایی بر انجام افعال حیاتی پیدا می کند. شیخ و آخوند قید کمال را بر قوه و صورت ترجیح داده و آنرا جنس تعریف قرار داده اند. کمال بر دو گونه است. برخی از آنها کمالاتی هستند که متمم نوعیت نوع می باشند و نوعیت نوع را فعلیت

16. همان، ص 11.

17. حسین بن عبدالله، ابن سینا، الشفاء، طبیعیات، تحقیق سعید زاید، 3 جلدی، قم، مکتبه ایه الله مرعشی، 1404ق، ج 2، ص 10.

می‌بخشند و به آنها کمال اولی هم گفته می‌شود. قسم دوم که در اصطلاح به آنها کمالات ثانوی گفته می‌شود آن دسته از کمالاتی هستند که بعد از حصول مبدأ آشکار می‌شوند. پس کمالات اول مبدأ برای پیدایش کمالات ثانوی قرار می‌گیرند به عنوان مثال پس از حدوث نفس انسانی فعل تعقل برای انسان ممکن می‌شود که به نفس انسانی کمال اولی و به تعقل کمال ثانی انسان می‌گویند. جسم در تعریف نفس قیدی لابشرط و به معنای جنسی لحاظ شده است و چون ماهیت لابشرط قابلیت دارد با هر قید و شرطی جمع شود پس این قید شامل تمام انواع جسم مصنوعی و طبیعی، نامی و غیر نامی می‌گردد اما به واسطه قید طبیعی و آلی، به ترتیب جسم مصنوعی و جسم طبیعی غیرنامی (جمادات) از تعریف خارج می‌شوند¹⁸. نفس کمال برای آن موجودی است که دارای وحدت حقیقی باشد پس نفس کمال برای مرکبات مجازی و اعتباری نبوده و مثلاً نمی‌توان نفس کشتیان را کمال اول برای مجموع کشتی و کشتیان دانست.

همچنین قید آلی صور عنصری و معدنی را از تعریف خارج می‌کند چون نفس کمال برای آن دسته از اجسام طبیعی است که دارای ابزار، آلات و قوای نفسانی باشند که بواسطه آنها کمالات ثانوی و افعال حیاتی مانند احساس و حرکات ارادی از آنها صادر گردد. مراد از آلت در مذهب مشاء که نفس را در جوهر خود عقل می‌دانند و عقل بدون آلت نمی‌تواند با جزئیات مرتبط باشد، همان روح بخاری است که سه مرکز در انسان اما آلت در نظر آخوند به معنای قوه است و قوا نزد وی مرتبه‌ای از مراتب نفس محسوب می‌شوند. بنابر تفسیر صدرا از قید «آلی» این تعریف شامل نفس فلکی می‌شود زیرا نفس فلکی بسیط است و اعضای مختلف ندارد اما چون ابن سینا آلی بودن را به معنای ابزار مادی می‌داند بر او لازم است برای نفس سماوی تعریف مستقلی بیاورد.

3-1. مراد از نفس در این رساله

تعریفی که در گذشته از نفس بیان شد از دیدگاه صدرا و ابن سینا تمام نفوس سه گانه ارضی (نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس انسانی) را شامل می‌گردید اما از آنجایی که نفس انسانی همچنین شامل مراتب حیوانی و نباتی می‌گردد، واژه «نفس» در این رساله به معنای نفس انسانی می‌باشد و برخی از کلمات مترادف آن نفس ناطقه، روح، عقل، قوه عاقله می‌باشند که گاهی در کتابهای فلسفی

18. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج 8، ص 16.

جایگزین نفس انسانی می شوند^{۱۹}. در مبحث اول از فصل سوم با معنای اصطلاحی و حقیقت نفس انسانی آشنا خواهیم شد.

2. قوا

قوا جمع قوه است و لذا جهت آشنایی با آن ابتدا مفرد آنرا مورد مطالعه قرار می دهیم.

2-1. واژه شناسی قوه

قوه بر شدت و قدرت و خلاف ضعف دلالت دارد و جمع آن قوا است^{۲۰}. این کلمه از الفاظ منقول است که معنای آن در عرف دست خوش تغییرات مختلفی قرار گرفته است. در ابتدا این کلمه برای معنایی در حیوان که مبدأ افعال سخت می باشد، وضع گردیده است سپس به معنای سخت انفعال پذیر و بعد از آن برای مطلق انفعال پذیری توسعه یافت و در نهایت به مبدأ هر فعلی قوه می گویند^{۲۱}. پس قوه نزد عرف به مبدأ فعل شناخته می شود.

2-1. اصطلاح شناسی قوه

این کلمه در بین حکماء به صورت مشترک لفظی استعمال می شود و برای آن تعریف های متعدد آورده اند. صدرا در حاشیه بر الهیات شفا از بین تعریف های متعددی که از حکماء نقل می کند این تعریف را انتخاب کرده و می گوید: «**فنقول القوة مبدأ التغير في آخر من حيث انه آخر**»^{۲۲} یعنی؛ هر شیئی که موجب تغییر و دگرگونی در شیء دیگر شود قوه نام دارد خواه فعلی باشد یا انفعالی. لذا این مبدأ تغییر اختصاص به مبدأ فاعلی ندارد و شامل هیولی که استعداد پذیرش صورت دارد نیز می شود.

2-3. تقسیمات قوه

قوه که نزد فلاسفه به معنای مبدأ تغییر و دگرگونی فعلی و انفعالی می باشد، به چهار قسم تقسیم می گردد.

1. مبدئی که دارای اراده نیست و از او یک فعل صادر می شود مثل حرارت و برودت.

19. حسن، حسن زاده آملی، دروس معرفت نفس، چاپ سوم، ناشرالف لام میم قم، 1385ش، ص 89.

20. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، ج 5، ص 36.

21. حسین بن عبدالله، ابن سینا، الشفاء، الهیات، تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه ایه الله مرعشی، 1404ق، ص 171.

22. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم، انتشارات بیدار، صص 161-162.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

2. مبدئی که دارای اراده نیست اما از او افعال متعدد صادر می شود و آن نفس نباتی است
3. مبدئی که دارای اراده است و از او تنها یک فعل صادر می شود و آن نفس فلکی است
4. آن مبدئی که علاوه بر داشتن اراده از او افعال مختلف صادر می شود و آن نفس حیوانی و انسانی است. فلاسفه به دسته اول قوای طبیعی و به اقسام دیگر قوای فاعلی نفسانی می گویند.

2-4. تقسیم قوا و مبادی فاعلی به مبادی اولیه و ثانویه

قوای فاعلی و آن دسته از مبادی و قوای نفسانی که افعال مختلف ارادی از آنها صادر می شود، در جهت صدور افعال خود نیازمند به قوا و مبادی ثانویه دیگری می باشند. و این به آن جهت است که موجودات مرتبه عالی تر برای افعال مربوط به مرتبه نازل خود، باید از مبادی و قوایی که در آن مرتبه قرار دارند کمک و یاری بگیرند و خودشان مستقیماً نمی توانند آن افعال را انجام دهند. در علم النفس به این مبادی ثانویه که آلت و ابزاری برای انجام ادراکات و حرکات ارادی نفس می باشند، قوای نفس گفته می شود و لفظ قوه در کتابهای نفس شناسی به آنها تبادر دارد^{۲۳}. با توجه به مطالب گذشته نتیجه می شود که قوه در نزد عرف و در اصطلاح حکیمان به معنای مبدأ تغییر و دگرگونی فعلی و انفعالی به کار رفته است که یک قسم از این مبادی همان مبادی ثانویه ادراکات و افعال ارادی نفس است که در این رساله اراده گردیده است و از آنها به قوا و ابزار و آلات نفس تعبیر می شود.

3. قوه واهمه

3-1. معنای لغوی

در معجم مقانیس اللغة می گوید: «الواو و الهاء و المیم کلمات لا تنقاس بل أفراد»^{۲۴} یعنی؛ الفاظ مشتق از این سه حرف از الفاظ متباین می باشند که دارای سه معنای متفاوت هستند و معنای غالب آن در کتابهای لغت دسته ای از ادراکات و افعال

23. محمدتقی، مصباح یزدی، شرح جلد هشتم اسفار الاربعه، تحقیق و نگارش محمد سعیدی مهر، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی 1375ش، ج 1، ص 328.

24. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، ج 6، ص 149.

درونی و قلبی انسان است که مطابق با واقع نباشد و انسان در آن دچار خطا و اشتباه و سوءظن در حکم شود و تهمت نیز از این باب می باشد^{۲۵}.

2-3. تعریف اصطلاحی

موضوع این رساله شناخت ماهیت و هویت وجودی قوه واهمه است لذا ما در اینجا در حد تعریف شرح الاسمی آن اکتفا می کنیم. در تعریف قوه واهمه گفته شده قوه ای از قوای باطنی نفس حیوانی است که کارکرد اصلی آن ادراک معانی جزئیة موجود در محسوسات می باشد. مثل محبتی که فرزند از پدر و مادر خود درک می کند^{۲۶}.

3-3. واهمه در تاریخ فلسفه

گروهی از محققین می گویند قوه واهمه برای اولین بار در فلسفه اسلامی در کتاب فصوص الحکم فارابی در این اصطلاح به کار رفته است و قبل از او ارسطو و دیگر حکیمان و فیلسوفان یونانی آنرا مطرح نکرده اند^{۲۷}. در مقابل گروهی دیگر می گویند ارسطو به این قوه توجه داشته است و آنرا در فلسفه خود بیان کرده است^{۲۸}. ما برای روشن شدن مطلب کاربرد این واژه را در عبارات ارسطو و فارابی جستجو می کنیم.

1. کتاب فی النفس

در مقاله چهارم در باب حواس و محسوسات می گوید: «و أما لوقبس و دمقرطس فیریان ان الوهم و الحس یکونان بصور تصیر إلینا من خارج»^{۲۹} ارسطو در این عبارت وهم را یکی از قوای ادراک باطنی معرفی کرده است و همین مطلب را به حکیمان قبل از خود نسبت می دهد. و در مقاله سوم در باب فکر و ادراک و خیال در این دو جمله می گوید: «و أما التوهم فانه غیر الحس و غیر التفكير، و لا یكون ظن بغير توهم» و «التوهم یكون للقلیل

25. صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، کافی الکفاه، المحيط فی اللغة، 10 جلد، عالم الکتاب، بیروت، چاپ اول، 1414ق، ج 4، ص 83.

26. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، 1363 ش، ص 140.

27. حسن، هاشم ابوالحسن علی، الانسان عند الصدرالدین الشیرازی، چاپ اول، قاهره، مکتب الثقافه الدینیة، 1430ه، ص 146.

28. نصرالله، شاملی؛ وحیده، حداد، قوه واهمه و نسبت ان با سایر قوای نفس با تاکید بر آراء ابن سینا، ص 25.

29. ارسطو، فی النفس، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، انتشارات دارالقلم، النص، ص 162.

من الدواب^{۳۰} در این عبارت ادراک وهمی را ادراکی متفاوت با ادراک حسی و عقلی می داند و آنرا به گروهی از حیوانات اختصاص می دهد که ظهور دارد در اینکه این ادراک توسط قوه ای مستقل از قوای نفس حیوانی صورت می پذیرد.

2. کتاب اثولوجیا

افلوپین عبارات زیر را به ارسطو نسبت می دهد وی در ابتدای میمیر اول می گوید: «**فی الوهم و انه بین الطبیعة و العقل**»^{۳۱}. در این جمله جایگاه هستی شناختی قوه واهمه را بیان می کند. و در میمیر دوم می گوید: «**ان النفس إذا أرادت ان تقسم الشیء أو تشرحه فانما تفعل ذلك فی العقل لا فی الوهم**»^{۳۲} در این قسمت حس و وهم و عقل جزء قوای ادراکی فرض گردیده و تقسیم ذهنی که یکی از افعال نفس می باشد از کارکردهای قوه عاقله معرفی شده است. و در میمیر هشتم در باب قوه و فعل می گوید: «**فان لچّ أحد فقال انه لابد للنفس من ان تصیر الشیء الذي وقع تحت الحسّ فی الوهم أيضا قلنا انه و ان صیرته النفس فی الوهم فانما لم تصیره هناك لیلزمه الوهم أو یحفظه**»^{۳۳} در این باب از وهم زیاد یاد می کند و در این عبارات وهم و حس را دو قوه مستقل از قوای ادراکی نفس می داند.

3- کتاب فصوص الحکم

فارابی در فص چهل و ششم در باب ادراکات باطنی می گوید: «**و قوة تسمی وهما و هي التي تدرك من المحسوس ما لا یحسّ**»^{۳۴}

بررسی بحث

با توجه به عبارات فوق روشن می گردد که نزد حکیمان قبل از فارابی مثل افلوپین و ارسطو قوه واهمه به عنوان یکی از قوای نفس شناخته می شده است اما سوالی در اینجا مطرح می شود که آیا

30. همان، ص 68.

31. افلوپین، اثولوجیا، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار، 1413ق، النص، ص 11.

32. همان، ص 31.

33. همان، ص 107.

34. ابو نصر، الفارابی، فصوص الحکم، تحقیق محمد حسن ال یاسین، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار، 1405ق، ص 78.

شناخت ایشان از این قوه همان شناختی است که فارابی و ابن سینا از آن داشته‌اند؟ به بیان دیگر؛ آیا قدماء از فلاسفه قوه واهمه را به کارکرد اصلی آن که همان ادراک معانی جزئی می‌باشد، می‌شناخته‌اند؟ با دقت در عبارتهای گذشته دانسته می‌شود که در کلمات ایشان به این کارکرد هیچ تصریحی نشده است اما مسلم است که قوه واهمه همچنین دارای کارکردهای فرعی می‌باشد و می‌توان گفت که آنها به بخشی از این کارکردها اشاره کرده‌اند.

به عبارتی روشن‌تر قوه واهمه به دست قدماء از فلاسفه به عنوان یکی از قوای نفس کشف گردیده است اما در طول تاریخ فلسفه شناخت و معرفت نسبت به این قوه دارای مراتب و درجات متعددی بوده است و هر فیلسوف به بخشی از ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی آن توجه پیدا کرده است. در زمان ارسطو تمایز روشنی بین معنای جزئی و صورت جزئی دیده نشده است لذا تنها کارکردهای فرعی آنرا مورد توجه قرار داده‌اند اما با تمایز بین معنا و صورت جزئی بدست فارابی این قوه کارکرد ویژه و مهمی پیدا کرد و بر اساس آن واهمه مدرک معنای جزئی و حس مشترک مدرک صورت جزئی نامیده شد. بعد از فارابی، ابن سینا توجه ویژه‌ای به این قوه داشته است و در نفس شناسی خود به گونه‌ای ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه را تفصیل داده است که پنداشته می‌شود بحث در زمینه قوه واهمه از ابتکارات مخصوص شیخ بوده‌است. بعد از وی صدرالمطالین و شاگردان وی بر پایه مبانی و اصول حکمت متعالیه نظریات جدید و متفاوتی را در حوزه ابعاد هستی شناختی این قوه بیان کردند که در فصل سوم این رساله بیان می‌گردد.

4. معرفت شناسی و هستی شناسی

فیلسوف در جستجوی بدست آوردن دو گونه شناخت قرار دارد گاه درباره خود اشیاء و واقعیات خارجی کاوش می‌کند و گاهی خود شناخت و معرفت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به بیان دیگر، گاهی موضوع یک شناخت، به دست آوردن معرفت درجه اول و معرفت به حقایق خارجی است و گاهی خود شناخت و فهم و معرفت انسان نسبت به آن حقایق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که به آن معرفت درجه دوم گفته می‌شود. در اصطلاح به شناخت نسبت به حقایق خارجی هستی شناسی و به شناخت نسبت به خود معرفت معرفت شناسی می‌گویند.

1-4. هستی شناسی

این اصطلاح که گاهی از آن به علم الوجود یا انطولوجیا^{۳۵} یاد می شود در تعریف آن می گویند «بخشی از فلسفه است که ذات هستی را مستقل از احوال و پدیدارهای آن مورد تحقیق قرار می دهد. و به عبارت دیگر؛ هستی شناسی علم وجود است از آن جهت که وجود است»^{۳۶} این علم که عمده مباحث موجود در آثار فیلسوفان را به خود اختصاص می دهد از دو واژه هستی و شناختن ترکیب گردیده است که هستی در زبان فارسی مترادف وجود بوده و مفهوم فلسفی آن برابر حقیقت و نقیض عدم است و از ذات اقدس الهی تا عالم مادیات را شامل می شود همچنین جواهر و اعراض، ذوات و حالات تحت این مفهوم داخل می شوند. غالباً در این علم وجود محض (عام) موضوع قرار داده می شود و در آن از احکام کلی وجود و علل آن بحث می شود. و گاهی دایره موضوع گسترده می شود و حقایق وجودی را شامل می گردد و در آن از احکام و عوارض وجودی موجودات سخن گفته می شود که از مهمترین مباحث آن امکان وجود، ماهیت و حقیقت اشیاء و علل تحقق آنها می باشد. در این تحقیق همین قسم (نوع دوم) از هستی شناسی منظور گردیده است که در آن یکی از موجودات به نام قوه واهمه موضوع قرار داده شده و چیستی و جایگاه آن در مراتب هستی و رابطه هستی شناختی آن با دیگر موجودات یعنی؛ نفس، قوای نفس و موهوم (مدرک وهمی) از منظر ابن سینا و ملاصدرا مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد.

2-4. معرفت شناسی

معرفت شناسی که از دو کلمه معرفت و شناختن ترکیب یافته است در لغت به معنای شناسایی و اطلاع از خصوصیات و ویژگیهای معرفت آمده است.^{۳۷} این اصطلاح که در غرب به علم شناخت ابزار تفکر و توجیه باورها معروف است در تعریف آن گفته شده است «شاخه‌ای از فلسفه است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی و ابزار، مبادی دور و نزدیک آن و میزان اعتماد به آن و ...

35. لاتین، ontologia.

36. جمیل، صلیبا، المعجم الفلسفی، 2جلدی، چاپ اول، بیروت، الشركة العالمیة للكتاب، 1414 ق، ج 2، ص 560.

37. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، 14جلد، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، 1402ه،

ج 8، ص 96.

می پردازد»³⁸ توضیح مطلب اینکه در فلسفه اسلامی علم به عنوان یک حقیقت وجودی از دو حیث مورد بررسی واقع می شود؛ نخست جنبه وجودی و هستی شناختی آن، که مربوط به خود علم بوده و به اباحتی از قبیل سنخیت علم می پردازد و هیچ ارتباطی با واقع ندارد و دوم جنبه حکایت گری علم و معرفت است که در این حالت ارتباط علم با واقع (واقع نمایی آن) و امکان رسیدن به واقعیت و مطابقت با آن و... مورد نظر است. بخش نخست بر عهده هستی شناسی معرفت و بخش بعدی بر عهده معرفت شناسی می باشد. در این رساله حیث دوم یعنی؛ حیثیت معرفت شناختی علم در نظر گرفته شده است که مباحثی از قبیل امکان معرفت، ابزار معرفت، ارزش معرفت، شرایط و موانع معرفت را در خود جای داده است. فصل چهارم این رساله به بحث از ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه اختصاص داده شده است که در آن به دنبال پاسخ از این سوال هستیم که بعد از فرض ثبوت واقعیت جهان خارج و امکان دست یابی به آن و همچنین بعد از ثبوت هویت و حقیقت قوه واهمه و امکان دست یابی به معرفت و همی بدین وسیله و ابزار، آیا معرفت و همی چیست؟ و این شناخت از چه میزان ارزشی برخوردار است؟ و ملاک صدق و کذب آن چیست؟ شرایط، مقدمات و عوامل کسب معرفت و همی کدام است؟ پس در فصل چهارم در جهت شناخت ابعاد معرفت شناختی قوه واهمه بعد از فرض امکان دستیابی به معرفت و همی ماهیت و هویت علم و ادراک و همی بیان می گردد و در جواب از سوال دوم و سوم انواع متعلق ادراک قوه واهمه و میزان ارزش معرفتی آنرا از منظر این دو فیلسوف مورد ارزیابی قرار می دهیم و در نهایت ارتباط معرفت شناختی این قوه با دیگر قوای ادراکی نفس انسانی مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد.

شایسته بیان است که در کتب شیخ و صدرا مباحث هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه به هم آمیخته شده است. و آن به این جهت است که همیشه میان این دو دانش هماهنگی وجود داشته است یعنی؛ بینش فیلسوف به هستی و دیدگاه او در مسایل هستی شناختی با مسئله معرفت پیوند منطقی دارد.³⁹ و این ارتباط به گونه ای است که حجیت و صحت معرفت نسبت به ابعاد هستی شناختی، در مسایل معرفت شناختی تکمیل می گردد.

38. حسن، معلمی، معرفت شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383ش، ص 15.

39. عبدالحسین، خسرو پناه و حسن، پناهی ازاد، نظام معرفت شناسی صدرایی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

اسلامی، 1388ش، ص 41.